

# معرفی فانی خویی صاحب گنج‌الله (میرزا محمد حسن زنوزی خویی تبریزی)

شهریار حسن زاده

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد خوی

## چکیده

بدون تردید عشق لاهوتی برای عارفان کیمیای جهان و برای واصلان طریق هدی صیقل روان است تا مرکب راهوار عشق نباشد طالبان کمال و مجذوبان جمال به وسیله کوشش به جایی نمی‌رسند و سیمرغ جان را در قاف جانان پر می‌سوزانند و دیده باز را فرو می‌بندند مگر اینکه بویی از عشق مست حقیقت نماید و از طبکاران الست گرداند در این کران میرزا محمد حسن زنوزی خویی فقیه، عالم، ادیب و متکلم گمنام صاحب بحر العلوم و مصائب الابرار وزیده الاعمال و ریاض الجنه – که کتاب اخیر به مثابه دایره‌المعارف بزرگی است – در قرن سیزده هجری با طبع آرایشگر و باریک اندیش خود نگاه هنرمندانه و عارفانه‌ای از دریچه شعر به عالم خلقت و راز و رمز آن کرده و با تار و پود عرفان در آمیخته است تا عبادت عاشقانه را در معرفت معنی کند و در پرتو حالات روحی از کشف و سیر معنوی الهام گرفته و به آنها مفاهیم افلاکی ببخشد این دیوان شعری به نام «گنج‌الله» شناخته شده است.

واژه‌های کلیدی: تصحیح، نسخه خطی، شعر، عرفان، فانی

## مقدمه

کشور ایران به درون مایه‌ی فرهنگی و دینی و ملی که عظمت تاریخی خود را در آثار و اندیشه نام‌آوران خود به ارمغان دارد و دریایی از فرهنگ ایرانی را در نسخه‌های خطی نشان می‌دهد میراث گرانقدری است که هویت علمی و دانش ملی را به عیان آشکار می‌سازد و بازیابی و احیاء متون و دواوین شعرا، ضمن زدودن غبار از تلاشهای فردی چهره‌ای درخشان از مجموعه فضای فرهنگی کشور را به نمایش درمی‌آورد که در آن آداب، سنتها و تفکرات اعتلا یا حضيض بودن ملتی را می‌توان شاهد شد و به داوری نشست. در این به حاصل آوردن نسخه‌ای از دو اکثر کتابت شده به عنوان دیوان فانی خویی «گنج‌الله» برای بیان مشرب فکری و دستیابی به ارزشهای علمی و عرفانی و اعتقادی شاعر با تصحیح انتقادی نتیجه یک کار پژوهشی است که فراز و فرود این کار را در نمایه‌های ذیل می‌توان مشاهده کرد.

نام دیوان و سراینده آن‌ها شناخت دیوان گنج‌الله را مدیون کتاب ارزشمند تاریخ خوی تألیف جناب آقای دکتر محمد امین ریاحی هستیم که نسخه‌ای از آن را در مدرسه‌ی نمازی خوی دیده بود و همینطور از تحویل نسخه‌ای دیگر توسط مرحوم «سلطان‌القرایی» به کتابخانه مجلس خبر داده بود. سراینده این دیوان میرزا محمدحسن زنوزی خویی فرزند حاجی میرزا عبدالرسول از سادات زنوز است<sup>۱</sup> که در ۱۸ صفر سال ۱۱۷۲ (هـ ق) در شهر خوی زاده شده است.<sup>۲</sup> مقدمات علوم را در زادگاه خود فرا گرفته و پدرش در ۱۲ سالگی به تبریز برده و به دست ملا محمد شفیع و دهخوارقانی که عالم ربانی و پرهیزگار بود سپرد. ملا محمد با آغوش باز پذیرفت و قریب یک سال ایشان را در منزل خود نگه داشت و امر تدریس وی را به عهده گرفت.<sup>۳</sup> وی حدود چهار یا پنج سال از ملا محمد دانش آموخت و سپس به شهر خوی بازگشت. وی حدود پنج سال نزد عالم فاضل و کامل عبدالنبی بن شرف‌الدین طسوجی تبریزی به فراگیری ادبیات، ریاضیات، فقه و اصول پرداخت و در این علوم مهارت یافت<sup>۴</sup> در سال ۱۱۹۵ (هـ ق) در حالی که ۲۳ ساله بود عازم عتبات گردید و به تحصیل فقه و حدیث و اصول روی آورد و از مجالس درس آقا محمدباقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی شارح کتاب «المفاتیح» و فقیه برجسته سید محمد طباطبائی معروف به «صاحب ریاض» و میرزا محمد مهدی شهرستان مجاوری استفاده نموده و از آنان اجازه نقل حدیث دریافت کرد و به خوی بازگشت و توسط «احمد خان دنبلی مورد توجه واقع شد و تولیت و تدریس مجدد مدرسه خان را به او واگذاشت»<sup>۵</sup>. میرزا حسن عالمی دانشمند، کثیر الاحاطه، هوشیار و متفکر بود. آثار ارزشمندی به یادگار نهاده است.

۱- ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی ص ۲۵۲  
 ۲- نصیری، بهروز، فرهنگ نام‌آوران خوی ص ۳۷۵  
 ۳- رفیعی، علی، تصحیح روضه چهارم، ریاض الجنه ص ۲۵  
 ۴- رفیعی، علی، تصحیح روضه چهارم، ریاض الجنه ص ۲۶

## تاریخ تدوین دیوان

اینکه فانی خویی دیوان شعری خود «گنج‌الله» را در چه تاریخی سروده است روشن نیست و شروع و ختم مشخصی هم ندارد با این حال به جهت اینکه شاعر قسمت عمده زمان حیات خود را در خوی گذرانده است و تقارن زندگی او در یک دوره سی ساله با حکمرانی احمدخان دنبلی و فرزندش حسنتلی‌خان که میرزا حسن از آنها به نیکی یاد می‌کند و این دوره سالهای طلایی علم و ادب و معرفت در خوی بوده است می‌تواند زمان تدوین دیوان شعر و شاعری فانی خویی باشد که قریب به یقین از سال ۱۱۹۵ آغاز و در ۱۲۲۵ «ه ق» پایان می‌پذیرد.

## موضوع دیوان

### فانی و ارغنون

هنر والای شعر فانی که احساسات و عواطف درونی را به گفتار در می‌آورد مبین غم‌ها و شادی‌ها و سایر بازتابهای روانی در سیمای واژه هاست که با دمیدن شور عرفانی دنیای دیگری را در زاویه نگاه خود خلق می‌کند و با برداشتی از خلاف آمد عادت و بهره‌گیری از مظاهر ناهمگون، دنیای درونی خود را در ایمان و اعتقاد و درک از واقعیتها و رسالت خلقت درمی‌آمیزد و از دهلیز ظاهر به شبستان باطن خیمه انس می‌زند. اشعار و رسایل ارغنون در دیوان فانی نمود عرصه چنین اندیشه باریک و مایه شعری اوست.

چیست درویشی ز خود وارستگی

بی شبهه مدار نقطه بینش عارفان که در عشق دوران می‌کند محصول نگرش هنرمندانه آنان به عالم خلقت می‌باشد که با دید فلسفی و اراده معنای آن از هستی مجازی به هستی جاودانی می‌رسند تا در ورای شناختن و دانستن بعد از نادانی و شناسایی و آگاهی و درایت در عبادت عاشقانه به معرفت برسند و همین فراز و نشیب نیز در ارغنون میرزا محمدحسن زنوزی خویی بصورت مثنوی به تمام رمز و رازش آشکار است.

## فانی و چهار پاره نوع اول

«هنر سخنوری و شاعری پنداری نوعی فسونگری و سحر کاری است شاعر روابط و نمودهایی از رقت و جمال در جهان هستی کشف می‌کند و آنرا چنان در نظر کلام می‌نشانند که

دیگران از آوردن آن ناتوانند و چشم بسته و بی اختیار مجذوب تاثیر آن می‌گرداند»  
 به نظر فسونگری و سحرکاری در انتخاب قالب سخن نیز خود یک نوع هنر خاص است.  
 شاعر با ابداع هیكل نو شعبده ای تازه به وجود می‌آورد و فانی هم در قالبی نو که همان قالب  
 مسمط چاره پاره دیوان وی است در رعایت قافیه داخلی با ضرباهنگ عرفانی در وزن دوری و  
 آوردن آن در بحر رجز که ملایم طبع است آنچنان تاثیر در دلنشینی شعر دارد که بندرت  
 می‌توان نمونه آن را در اشعار دیگران یافت و باید آن را چهار پاره نوع اول گفت: باشد که جان  
 غیب بین دل بگلسد از ماء و طین

### فانی و حکایت

غالباً حکایت به معنی باز گرفتن از چیزی، سخن نقل کردن، گفتار، حدیث و افسانه است و  
 از لحاظ ادبی به «نوعی داستان ساده و مختصر، واقعی یا ساختگی گفته می‌شود که در میان  
 مردم شهرت یافته و نویسندگان و شاعران از آن برای ایضاح مطالب و مقاصد خود یا به منظور  
 زیبایی و قوت بخشیدن به کلامشان سود می‌جویند» آید.

باید گفت قسمت اعظم حکایات فرهنگ و ادب فارسی در قالب نظم و نثر از یک نگرش  
 تعلیمی و روائی برخوردار هستند و نتیجه حکایت در جنبه های حکمی، عرفانی، اجتماعی و  
 اخلاقی در طرح داستان هدف اصلی گوینده و نویسنده است. در دیوان فانی خوئی یازده  
 حکایت با شیرازه‌های کهن بخصوص تراوشات فکری حدیقه سنایی و مثنوی مولانا، بوستان  
 سعدی و کلیه و دمنه دیده می‌شود، حکایات «فیل و نهانخانه تاریک»، «مجنون و لیلی»،  
 «شکایت پشه از باد در درگاه سلیمان (ع)»، «علل تفاوت انسان»، «ماهی و دریا» از  
 حکایات عرفانی دیوان این شاعر فقیه است که با پرورش متن بصورت عرفان شهودی به تقویت  
 اندیشه و افکار خداجویانه پرداخته و ناپایداری دنیا و ضعف انسان و عظمت پروردگار را با روح  
 معنوی متذکر گردیده است؛ چنانکه در حکایت فیل می‌گوید:

ز هندستان یکی آورد پیلی  
 اگر می‌بود با ایشان چراغی  
 دلا چون بط چه مانی بسته آز  
 در این زندان تن تا چند باشی  
 به سوی اوج کن چون باز پرواز

حکایت مجنون و لیلی و دلدادگی آنان در دیوان میرزا حسن مبین دیدگاه عرفانی شاعر در چشم دوزی از دنیا و عقبی می‌باشد که در ورای آن دو، شور عشق معشوق را به سر دارد.

شنیدستم که مجنون دل افگار  
غم عشقش چنان در دل وطن کرد  
چو عشق او مقید بود از آغاز  
چو آخر مطلق اندر آن تقید  
چو لیلی دیدگان مهجور مانده  
چه افتادش که ناید دربر ما  
چنان عشق تو در جانم نسسته است  
چو عاشق محو شد در عشق جانان  
چو عشق آید نماند عاشق زار  
چو عشق آید نماند غیر مطلق  
چو شد در عشق لیلی کارش از کار  
نمی‌پرسد که چون شد دلبر ما  
به هرودی روانه گشت چون سیل  
چه پیش آمد ترا اکنون کزین پیش  
نباشد بی توام جایی قراری  
که دل را از دو عالم چشم بسته است  
چه عاشق بلکه معشوق وفادار

همینطور حکایات سوال کردن قیصر در مورد بقای پادشاهی از انوشیروان و سوال نمودن عبدالله طاهر از فرزند خود در مورد انتهای زمان حکومت‌شان از بعد پند و اندرز و سفارش دینی در توصیه به امور اوسط، توفیق الهی را در پایداری عدل برای حاکمان لازم و ضروری می‌بیند و از دیدگاه تفسیر عرفان دینی می‌گویند ثبات عدالت موجب نورانیت ظلمات است و به صورت موکد می‌آورد که عدالت مبدا اوصاف ذات و شحنه ملک یقین و صراط حق و نظام کار عالمیان خواهد بود.

به نوشروان عادل گفت قیصر  
بقای پادشاهی را سبب چیست

چراغ عدل هر جا سر فروزد  
 به بنیانش تباهی را سبب چیست  
 چنین فرمود کای شاه نکوفر  
 چو کوهی باشدم گر چه بود کاه  
 بود گر چه خزان گردد بهاری

در حکایت « فانی خویی » به مناسبت هر موضوعی که زمینه اصلی آن را عرفان تشکیل می‌دهد حاصل عمر و تجارب پنجاه و سه سال زندگی و سیر و سفر و نشست و برخاست با مردم گوناگون بخصوص عالمان علم و دین و استماع سخن جان سوختگان و قدرت قوی تحلیل داستانهای متون ادب فارسی و برداشت تازه از آنها به وضوح مشهود است تا چون پیری آگاه راهی روشن در سر راه سالکان و مریدان و انسانهای صادق قرار دهد و به رسالت خود عمل نماید.

### شیوه سخن فانی خویی

محسوس‌ترین ویژگی زبان «فانی» عرفانی بودن آن است، چنانکه غزل و یا قطعه و مثنوی حکایتی نمی‌توان یافت که از رنگ و لعاب اندیشه عرفانی خالی و عاری باشد. ریزش رشحات معانی بلند عرفانی که از وسعت دنیای ایمان و آگاهی او سرچشمه می‌گیرد با توسل به تصویرسازیهای بدیع و تشبیهات محسوس و ریختن مضمونهای بکر در قالب تعبیرهای تازه عرفان و معنویت سبک گفتاری وی را نشان می‌دهد. پایبندی فانی به شریعت با مناعت، آزادگی و بلندی روح و زیبایی و وارستگی همراه است و این همراهی و همگامی در اعتقاد محض به ذات حضرت باری تعالی، تفسیر تجلی صفات آن خورشید عالم‌تاب در مظاهر طبیعی، عشق و دلباختگی به خداوند، رجا به هدایت و جذب، بدرقه و مشایعت علم الیقین تا عین و حق الیقین و همینطور نگرش بلند عارفانه به جایگاه آسمانی و بهشتی بودن انسان و عاشق بودن انسان به عشق لایزال، منصفانه راه خلود را درگذر از هفت شهر عشق می‌نمایند.

ای یار شکر دهان عطا کن

در عشق چو فانی ار بمیریم

زان چشمه بده حیات ما را

آشنایی کامل و عمیق فانی با رموز و اصطلاحات عرفانی و طرز استدراک و کیفیت انتزاع و

دخل و تصرف ذهنی که باید «مکتب فانی» نامید نگاه ژرف او را در ورای ظاهر مسائل و معانی لغات آشکار می‌سازد.

برو زاهد تو دانی زهد و طامات  
نخست از چار و پنج و شش گذشتم  
که تا چندی کنم بت را مراعات  
در آنجا یافتم چندی مقامات

بحرها و وزن‌های عروضی دیوان فانی خویی

بیان استوار و فخیم و محتوای عمیق اشعار فانی خویی در بعد عرفانی و نبوغ شاعری وی در استمداد از طبع لطیف و ذوق رقیق و شور و جذبه از رگ رگ عشق، غزل‌ها و مثنویهای او را آنچنان زیبا و شوق‌انگیز کرده است که بی گمان جوشش روح آسمانی و معنوی بی قرارش برای هر آشنا فروغ هدایت در شاهراه سلوک خواهد بود به یقین این تأثیرشگرف که نتیجه هنر و استادی شاعر عارف عالم در تار و پود فکری صاحب مشربان دلداده می‌باشد به سبب بهره‌گیری از دلنشین‌ترین مفاهیم غنایی و اوزان سلیس و روان عظمت دو چندان یافته است. هر چند محور و اوزان در دیوان فانی چندان گسترده نیست با این همه در این دیوان ۵۵۶۴ بیتی ۱۱ وزن بکار رفته است که بیشتر شامل بحرهای هزج (۱۳۰ بار) مضارع (۱۵ بار) رمل (۹۱ بار) مقتضب (۱ بار) متقارب (۹ بار) خفیف (۴۸ بار) مجتث (۱۳ بار) منسرح (۳ بار) سریع (۵ بار) و رباعی می‌باشد. این بحرها به ندرت سالم و بیشتر مزاحف و بصورت مسدس و مثنی در ۳۲۷ وزن آورده شده‌اند. آنچه شایسته دقت است این است که اوزان بکار رفته بخصوص در سه بحر (هزج، رمل، خفیف) با به هم بافتگی از آواز و ترانه و محور سبک وزن عروض رقصان، خیزابی و با طراوت اند بطوریکه در نمایی از آن حتی مثنویها و حکایات و قطعات نیز از این ویژگی به دور نمی‌باشند. با این حال ملتزم نشدن شاعر به رعایت و تناسب وزن یکنواخت در طول غزل و گاه در سایر اشعار سرعت ارتباط زبانی و ذهنی خواننده را می‌کاهد و گاهی می‌گسلد که به نظر از جذبه و شور چیره شده بر وجود شاعر ناشی شده است. این تساهل گاه در عدم رعایت قافیه نیز بروز می‌کند که «فانی خویی» چندان مقید به رعایت آن نیز نبوده است. اما آنچه که این کمبود را در ورای (قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیار من) جبران می‌کند چیرگی شاعر است در آوردن ردیف که موجب استواری قافیه است و نیز کیفیت ترکیب واژگان و روح دینی حاکم بر متن شعر و مدد گرفتن از قوه سخن پروری و آوردن تشبیه،

استعاره و صنایع بدیعی و تموج آهنگ هاست که سخن را تازه‌تر و زیباتر ساخته است.  
 شرابی هست در میخانه عشق  
 چو ره در خلوت دل یافت فانی  
 چو ما را خوشتر از پیمانۀ عشق  
 چو داری خویش را بیگانه عشق

### تاثیر فانی از بزرگان و قله‌های ادب فارسی

سیری در شعر «فانی خویی» و تتبع در قالب‌های لفظی و معنوی و مفاهیم و اوزان و قوافی آن تاجر شاعر را از اشعار و نبوغ عارفانه شعرای بزرگی چون خاقانی شروانی، عطار نیشابوری، سنایی غزنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، حافظ شیرازی و فخرالدین عراقی را به وضوح نشان می‌دهد. حکایت فیل و تفسیر و شرح عرفانی آن که در دیوان فانی اینگونه آغاز می‌شود.

ز هندوستان یکی آورد فیلی  
 چو طوطی یافت هندی را موافق  
 که چون افتد به هندستان گذارت  
 پیامی این چنین ای همدم من  
 بدیشان گویی آخر تا کی و چند  
 شما در هند فارغبال طیار  
 چونک بازرگان سفر را ساز کرد  
 گفت طوطی را چه خواهی ارمغان  
 این چنین باشد وفای دوستان  
 چون ببینی کن ز حال من بیان  
 و ز شما چاره وره ارشاد خواست

تاجر فانی خویی از مولانا بخصوص غزلیات شمس تبریزی بسیار است گاهی معنی را گرفته و از بابی به باب دیگر برده، و گاهی لفظ معنی را اخذ کرده و خود در شکل و صورت زبان خود و شعرش جای داده است. تطبیق غزلیات به وضوح نکات اندیشه عرفانی مشترک و ساختار لفظی و معنوی و تشابه لغات و ترکیبات را که در شور و حال جذبه شکل می‌گیرد بر منظرگاه خاطر نشانده است.



فانی:

من عاشق روی توام من از کجا عقل از کجا  
ساقی بیار آن جام می‌مطرب بگو با چنگ و نی

مولانا:

من از کجا پند از کجا باده بگردان ساقیا  
چون مست گردد پیرده رو سوی مستان ساقیا

فانی:

عیشم از وصل مدامست امشب

مولانا:

مهمان توام ای جان زنه‌ار مخسب امشب

فانی:

کیست آن کس که چو من واله و حیران تو نیست

مولانا:

کیست که او بنده‌ی رای تو نیست

فانی:

گر کسی گوید مرا غیر از تو یاری هست نیست

مولانا:

گر تو پنداری به حسن تو نگاری هست نیست

فانی:

ای جان من ای جان من ای جان سرگردان من

مولانا:

ای یار من ای یار من ای یار بی زنهار من

حافظ:

اگر به مذهب تو خون عاشقست مباح

فانی:

اشک و آهم بی تو ای رشک ملک  
زین چهار و پنج و شش چون بگذری

حافظ:

ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک  
چرخ بر هم زخم ار غیر مرادم گردد  
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

فانی:

ای که در خانه تقلید مقامی داری

حافظ:

ای که در کوی خرابات مقامی داری  
دل خود را که مالا مال درد بوده است از تنهایی به در آورده و در ناز جمال آن شمع چگل  
سرانجام در چاه صبر به بوی خوش جوی مولیان خاطر داده و طرحی نو در انداخته است.  
ای مرغ خوش ترانه گلزار موسوی  
«بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی»  
«می خواند دوش درس مقامات معنوی»  
مرغان قدس از آن چمن آتشین سبل  
«بعنی بیا که آتش موسی نمود گل»

«تا از درخت نکته توحید بشنوی»  
 گسترده اند فرش زمرّد به طرف جو  
 «مرغان باغ قافیه سنجند و بذله گو»  
 «تا خواجه می خورد به غزلهای پهلوی»  
 بودم چو مدتی متعشش به آب امن  
 «خوش وقت بوریا و گدایی و خواب امن»  
 «کاین عیش نیست در خور اورنگ خسروی»

و در نهایت تجلی سیمای او حدی مراغی در دیوان فانی خویی است که با خطاب مهر سپهر کمال و عارف حق و مفخر ارباب حال «میرزا محمد حسن» بند گردان ترجیع بند وی را در لابلای اشعار مشحون از معانی بلند عرفانی خود تضمین می‌نماید.

چیست جهان مسند سلطان عشق  
 چیست فلک مظهر آیات عشق  
 چون دل فانی ز جهانی در گذشت

در پس این پرده نهان بود یافت  
 از غم هر سود و زیان در گذشت

### مشخصات نسخه:

نسخه اصلی دیوان میرزا حسن زنوزی که به نام سعید فاضلی نامگذاری می‌گردد ۲۰۳ ورق دو برگی و در عرف معمول ۴۰۶ صفحه را شامل است که هر صفحه آن تقریباً ۱۴ بیت شعر دارد. رنگ نسخه نیم‌اج قهوه‌ای و رنگ کاغذ کاهی روغنی است و اندازه آن ۲۲/۵ \* ۱۶/۵ سانتیمتر می‌باشد. این نسخه ۵ برگ اضافه دارد که از آن بعنوان حاشیه و ضبط تاریخ تولد و دعا برای تب و همچنین ثبت طلب، بدهی و امانت استفاده شده است. کاتب نسخه «محمد قلی عطار» می‌باشد و تاریخ کتابت را در پایان دیوان چنین می‌نویسد: «ختم اکتاب (الکتاب) بعون الملک وهّاب ۱۰ شهر محرم المکرم ۱۲۶۳ هر که خواند دعا طع دارم زانکه من بنده گنه کارم. تعداد ابیات نسخه فاضلی ۵۵۶۴ بیت در خط نستعلیق است که ۲۵۳ غزل و ۳ ترجیع بند، یک قصیده و ۱۹ قطعه، ۵۳ مثنوی، یک مخمس، ۹۶ رباعی را شامل می‌باشد؛ و نسخه دوم به

شماره ۹۳۰۳ در قطع ۱۷\*۲۲ با میکروفیلم ۳۵ میلیمتری تحت عنوان نسخه مجلس شناخته می‌شود.

### نتیجه

شناخت و بررسی همه جانبه این دیوان بعنوان یک میراث ماندگار در شعر معاصر ایران که یک اثر عرفانی است افق های تازه ای در تحلیل شعر معاصر خواهد داشت. با توجه به جایگاه علمی، دینی و عرفانی شاعر که در دوره خود از افراد شاخص به حساب می‌آمده است و با بیشتر علما، ادبا، شعرا حشر و نشر داشته و موثر در حوزه ادبی زمان خود بوده است می‌تواند این کتاب (گنج‌الله) مورد رجوع و توجه قرار گیرد و نکات تازه‌ای را از نظر سبک شناسی، دوره گذر از دوره بازگشت به دوره معاصر و همچنین اصطلاحات و ترکیبات و مراجع به ارمغان بیاورد.

### فهرست منابع:

- ۱- ریاحی، محمدامین، تاریخ خوی، انتشارات توس چاپ اول سال ۱۳۷۲
- ۲- نصیری، بهروز، فرهنگ نام آوران خوی، انتشارات قرا قوش چاپ اول سال ۱۳۸۱
- ۳- رفیعی، علی، تصحیح روضه چهارم ریاض الجنه، انتشارات کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی چاپ اول سال ۱۳۷۰
- ۴- تجلیل، جلیل، نشریه اختصاصی زبان و ادبیات فارسی سال ۱۳۶۰
- ۵- رزمجو، حسین، انواع ادبی، انتشارات آستان قدس رضوی چاپ سوم سال ۱۳۷۴
- ۶- فروزانفر، بدیع الزمان، قصص و تمثیلات مثنوی، انتشارات امیرکبیر چاپ چهارم سال ۱۳۷۰
- ۷- نیکلسون، رینولد، مثنوی، انتشارات مولی چاپ چهارم، سال ۱۳۶۵
- ۸- سروش، عبدالکریم، مثنوی معنوی، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول سال ۱۳۷۴
- ۹- عباس، محمد، کلیات شمس تبریزی، انتشارات فخر رازی چاپ اول سال ۱۳۶۶
- ۱۰- فروزانفر، بدیع الزمان، کلیات شمس تبریزی، انتشارات سپهر چاپ دهم سال ۱۳۷۸
- ۱۱- خطیب رهبر، خلیل، دیوان حافظ، انتشارات صفی علیشاه چاپ سوم سال ۱۳۶۵